انسان در عالم ذرّ: روایات اهل بیت علیهم‌السلام

محمّد بیابانی اسکویی*

چکیده: عالم ذرّ یکی از مراحلی است که انسان قبل از ورود به این دنیا، پیموده است. انسان در عالم ذرّ، خدای خود را شناخته و به وحدانیّت او شهادت داده است. در این گفتار، روایات مربوط به عالم ذرّ مورد بحث قرار گرفته و نکات آنها استخراج شده است.

کلید واژه‌ها: عالم ذرّ، روایات / توحید، معرفت فطری.

اشاره

در مقالهٔ «انسان در عالم ذر: حقیقت و جایگاه قرآنی آن» ـ که در شمارهٔ ۱۹ فصلنامهٔ سفینه، منتشر شد ـ دربارهٔ حقیقت و تعدّد عالم ذرّ بحث شد و شش آیه از قرآن ـ که به آن اشاره دارد ـ مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله، نوزده روایت که ناظر به آن است، مرور و نکات مربوط به آن استخراج می‌شود.

* محقّق و مدرّس، حوزهٔ علمیّهٔ قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

مقدّمه

۱) عالم ذرّ در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

روایات فراوانی درکتب معتبر حدیثی شیعه، در ابواب مختلف آمده است که بر وجود عوالمی پیش از این عالم، دلالت دارند. بر اساس این احادیث، انسان پیش از این دنیا در عالمی دیگر وجود داشته، در آن عالم خدای خویش را شناخته، به ربوبیّت او اقرارکرده و عبودیّت او را پذیرفته است. همچنین نبوّت پیامران ـ صلوات‌الله علیهم ـ و ولایت اوصیا پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او عرضه شده و او بر این امور، با خدای خویش پیمان بسته است. در اینجا به صورت فشرده، ابواب مختلفی از این روایات را ذکر و در هر باب، روایت یا روایاتی مطرح می‌کنیم و برای تفصیل بحث، به کتبی که در این خصوص تألیف شده، ارجاع می‌دهیم.

۱ـ۱) روایات تفسیری آیه ذرّ

در حدیثی موثّق از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ علیه‌السلام مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِآدَمَ علیه‌السلام انْظُرْ مَا ذَا تَرَى؟ قَالَ: فَنَظَرَ آدَمُ علیه‌السلام إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلَئُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمُ علیه‌السلام: يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لِأَمْرٍ مَا خَلَقْتَهُمْ؟ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَهُمْ. (۱۲: ج ۲، ص ۸؛ ۱۳: ج ۵، ص ۲۲۶)

همانا خدای عزّ وجلّ آن‌گاه که فرزندان آدم علیه‌السلام را از پشت او بیرون آورد تا از آنها بر ربوبیّت خویش و نبوّت پیامبرانش پیمان گیرد، نخستین پیامبری که بر نبوّتش پیمان گرفته شد، محمّدبن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. آن‌گاه خدای تعالی به آدم علیه‌السلام فرمود: نگاه کن چه می‌بینی؟ پس حضرت آدم علیه‌السلام به ذرّیه خویش نگاه کرد و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

دید همهٔ آسمان را پر کرده‌اند. گفت: پروردگارا چه زیادند فرزندان من! به خاطر چه امری آنها را آفریدی؟ مقصودت از گرفتن پیمان از آنها چیست؟
خدای تعالی فرمود: مرا عبادت کنند، هیچ شریکی برای من قائل نشوند و به رسولانم ایمان بیاورند و از آنها پیروی کنند... .

در حدیث موثّق دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ مِنَ الرُّسُلِ إِلَى بَلَى رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله... كَانَ الْمِيثَاقُ مَأْخُوذاً عَلَيْهِمْ لِلّٰهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ. فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيٌّ إِمَامُكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَئِمَّتُكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلىٰ. فَقَالَ اللهُ: ﴿شَهِدْنٰا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيٰامَةِ﴾ ـ أَيْ لِئَلَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ـ ﴿إِنّٰا كُنّٰا عَنْ هٰذٰا غٰافِلِينَ﴾. فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثٰاقَهُم﴾. (۱۱: ج ۱، ص ۲۴۶؛ ۱۳: ج ۵، ص ۲۳۶)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نخستین کسی بود که «بلی» گفت... از آنها بر ربوبیّت خدای تعالی و نبوّت رسول خدا و امامت امیرالمؤمنین و ائمّه علیهم‌السلام پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و محمّد پیامبرتان و علی و امامان هادی، امامانتان نیستند؟ «گفتند: آری.» پس خدا فرمود: «گواه گرفتم که روز قیامت نگویید» یعنی تا اینکه در روز قیامت نگویید: «ما از این در غفلت بودیم.» پس نخستین کسانی که از آنها بر ربوبیّت پیمان گرفت، پیامبران بودند. خداوند در این‌باره می‌فرماید: «و به یاد آور آن زمانی را که از پیامبران پیمان گرفتیم... .

در حدیث صحیح دیگری، ابن‌مسکان از امام صادق علیه‌السلام از پیمان عالم ذرّ سؤال می‌کند:

قُلْتُ: مُعَايَنَةً كَانَ هَذَا؟
قَالَ: نَعَمْ. فَثَبَتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيَذْكُرُونَهُ. وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَ رَازِقُهُ؟ فَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ؛ فَقَالَ اللَّهُ:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾. (۱۱: ج ۱، ص ۲۴۸؛ ۲: ج ۱، ص ۲۴۱؛ ۱۳: ج ۵، ص ۲۳۷)

آیا این اقرار و پیمان به رؤیت عیانی بود؟

فرمود: آری؛ پس معرفت ثابت شد و موقف را فراموش کردند و زود باشد که به یاد آورند. و اگر آن امر نمی‌شد، هیچ کسی خالق و رازق خویش را نمی‌شناخت. پس برخی از آنها در ذرّ به زبان اقرار کردند و به قلب ایمان نیاوردند؛ پس خدای تعالی فرمود: «پس ایمان نمی‌آورند به آنچه پیش از این تکذیب کردند.»

در تفسیر این آیه، روایات دیگری نیز رسیده است که به خاطر اختصار، از نقل آنها صرف نظر می‌شود. در این روایاتی که نقل شد، نکات مهمّی مورد اشاره قرار گرفته است که برخی از آنها از خود آیهٔ شریفه استفاده می‌شود و برخی دیگر، مانند میثاق بر نبوّت و ولایت و تقدّم پیامبران برگفتن «بلی» و اینکه اگر آن پیمان از آنها گرفته نمی‌شد و انسانها به معرفت عیانی خداوند در آنجا نمی‌رسیدند در این دنیا هیچ کسی خالق و رازق خویش را نمی‌شناخت و برخی امور دیگر، به بیان ائمّه علیهم‌السلام مستند شده است و از آیهٔ شریفه و سایر آیات، بدون بیان ائمّه علیهم‌السلام قابل استفاده نیست.

۱ـ۲) روایات تفسیر آیهٔ ﴿فِطْرَةَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها﴾

این آیه و روایات آن پیشتر در بحث «فطری بودن معرفت خدا» به تفصیل، مورد بحث و تحقیق قرارگرفت. اگر چه ظاهر آیهٔ شریفه در نگاه بدوی، ارتباطی با عالم ذرّ ندارد، امّا با توجّه به اینکه فطرت به معنای خلقت است و فطری بودن دین و معرفت به معنای همراه بودن دین و معرفت خدا با خلقت انسان است و چون یکی از مراحل مهم شکل‌گیری و خلقت کامل انسان عالم ذرّ است، پس به یقین، می‌توان گفت یکی از جاهایی که انسان معرفت خدا را در آنجا دریافت کرده، عالم ذرّ است و آن معرفت همراه با شکل‌گیری مرحلهٔ خاص از خلقت انسان بوده است. به همین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

جهت است که ائمّه علیهم‌السلام در روایات، فطرت الاهی را با معرفت در عالم میثاق پیوند زده‌اند. زراره می‌گوید:

قلت لأبي جعفر علیه‌السلام: أصلحك الله، قول الله عزّوجلّ في كتابه: «فطرة الله الّتي فطر الناس عليها.»

قال: فطرهم على التوحيد عند الميثاق على معرفته أنّه ربّهم.

قلت: و خاطبوه؟

قال: فطأطأ رأسه، ثمّ قال: لولا ذلك لم يعلموا من ربُّهم و لا من رازقهم. (۹: ص ۳۳۰)

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: خداوند تو را صحّت و سلامتی دهد، آیهٔ «فطرت خدا که مردم را بر آن مفطور کرده است» به چه معناست؟

حضرت فرمود: همه را به هنگام میثاق، بر توحید مفطور کرد؛ بر معرفت ربوبیّت خویش.

عرض کردم: آنان با خدا سخن گفتند؟ حضرت سر خویش را پایین انداخت؛ سپس فرمود: اگر این کار را نمی‌کرد، نمی‌دانستند پروردگار و رازقشان کیست.

آیهٔ شریفهٔ ﴿صِبْغَةَ اللّٰهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً﴾ نیز نظیر آیهٔ مذکور است که پیش از این، به تفصیل، بررسی شد.

۱ـ۳) روایات تفسیر آیه ﴿فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا...﴾

زراره و حمران از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام نقل می‌کنند که فرمودند:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هِيَ أَظِلَّةٌ، فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الآخَرِ فَآمَنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأَظِلَّةِ وَ جَحَدَهُ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: ﴿فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾.

(۱۰: ج ۲، ص ۲۳)

همانا خداوند خلق را آفرید درحالی که سایه‌هایی بودند. پس رسول خویش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

محمّد صلی الله علیه و آله را فرستاد، پس برخی از آنها به او ایمان آوردند و برخی تکذیب کردند. آن‌گاه او را در خلقی دیگر مبعوث کرد. پس آنان که در خلق قبل ایمان آورده بودند، دوباره ایمان آوردند و آنان که در آن روز انکار کرده بودند، منکر شدند. پس خدای تعالی فرمود: «ایمان نمی‌آورند به آنچه پیش از این تکذیب کرده‌اند.»

نکاتی از این حدیث استفاده می‌شود که به صورت فشرده اشاره می‌شود.

۱. با توجّه به شیوع اطلاق اظلّة به ارواح[۱] در روایات، مراد از اظلّة در این روایت شریف هم به نظر می‌رسد ارواح باشد. پس مقصود از «**خلق الخلق و هي أظلّة**» خلق همین انسانها در عالم ارواح است.

۲. بعثت و نبوّت اختصاص به دنیا نداشته، بلکه در عوالم پیشین هم سابقه دارد.

۳. انسانها همان‌طورکه در این دنیا در مقابل دعوت پیامبران علیهم السلام پذیرش و انکار دارند در آن عوالم هم تصدیق و تکذیب داشتند.

۴. تصدیق و تکذیب لاحق به طور معمول، با تصدیق و تکذیب پیشین مطابق است.

۵. مراد از «**ثمّ بعثه في الخلق الآخر**» امّت دیگر نیست؛ بلکه مقصود همان انسانها هستند در عالمی دیگر؛ زیرا بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا به امّت مسلمان اختصاص دارد؛ پس مقصود از آن باید عالمی دیگر غیر از عالم دنیا باشدکه در آن همهٔ انسانها موجود باشند. این عالم با توجّه به مبانی معارف اهل بیت علیهم السلام عالم ذرّ است.

۱ـ۴) روایت تفسیری آیه ﴿هـٰذا نَذِيرٌ مِنَ النُّـذُرِ ٱلأُولىٰ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ فَأَقَامَهُمْ صُفُوفاً قُدَّامَهُ بَعَثَ

۱. برای نمونه به این روایت توجه شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَ هُمْ أَظِلَّةٌ قَبْلَ الْمِيلَادِ فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. (۸: ج ۱، ص ۸۴؛ ۱۳، ج ۵، ص ۲۴۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

اللهُ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله فَآمَنَ بِهِ قَوْمٌ وَ أَنْكَرَهُ قَوْمٌ فَقَالَ اللَّهُ: «هٰذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولىٰ»؛ يَعْنِي بِهِ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ.

(۱۱: ج ۲، ص ۳۴۰)

همانا خدای تعالی آن‌گاه که خلق را در ذرّ اول آفرید، آنها را در صفهایی پیش روی خویش قرار داد و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر آنها مبعوث ساخت؛ پس قومی به او ایمان آوردند و قومی دیگر انکار کردند. خدای تعالی در این زمینه می‌فرماید: «این انذاری است از انذارهای پیشین.» مراد محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خلق را در ذرّ اوّل به خدای عزّوجل دعوت کرد.

۱ـ۵) روایات امیرالمؤمنین نامیدن حضرت علی علیه‌السلام

روایات زیادی درکتب روایی نقل شده که بر اساس آنها علی علیه‌السلام در عالم ذرّ از سوی خدای تعالی امیرالمؤمنین نامیده شده است. جابر می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم:

لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ اللهُ سَمَّاهُ وَ هَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولِي وَ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. (۱۱: ج ۱، ص ۴۱۲؛ بنگرید ۱۳: ج ۳۷، ص ۳۱۱، ۲۹۳، ۳۳۲، ۳۳۳)

چرا [علی علیه‌السلام] امیرالمؤمنین خوانده شد؟

فرمود: خدا او را امیر المؤمنین نامید و همین‌طور درکتابش نازل کرد: «و آن‌گاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذرّیهٔ آنها راگرفت و آنها را به خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم و محمّد رسولم و علی امیرالمؤمنین نیست؟

۱ـ۶) روایات عرضهٔ ولایت امیرالمؤمنین در عالم ذرّ

نعیم صحّاف می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه ﴿**فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَمِنْكُمْ**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

مُـؤْمِنٌ﴾ (تغابن (۶۴) / ۳) پرسیدم. حضرت فرمود:

عَرَفَ اللهُ إِيمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَـلَيْهِمُ الْمِـيثَاقَ فِي صُـلْبِ آدَمَ عليه‌السلام وَ هُمْ ذَرٌّ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۱۳)

خداوند ایمان و کفر آنها را به ولایت ما شناخت، در روز اخذ میثاق در صلب آدم عليه‌السلام؛ در حالی که آنها به صورت ذرّ بودند.

روایات در باب عرضهٔ ولایت اولیای الاهی به خلایق و معرفت خلایق نسبت به آن، در کتب روایی معتبر شیعی فراوان است؛ امّا آنچه در اینجا مورد نـظر است، معرفت ولایت و عرضهٔ آن بر انسان‌ها در عالم ذرّ است که روایت فوق به صراحت، بر آن دلالت دارد. روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد که برخی از آنها پیشتر ذکر گردید.

۱ـ۷) تعیین پیروان حضرت حجّت در عالم ذرّ

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابّاً مُوَفَّقاً فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ. (۱۳: ج ۵۲، ص ۲۸۷)

اگر قائم خروج کند مردم انکارش می‌کنند. او به سوی آنها باز می‌گردد؛ در حالی که جوانی کامل است. با او نمی‌ماند مگر مؤمنی که خدای تعالی پیمان او را در ذرّ اوّل گرفته است.

نکتهٔ دقیقی که از این روایت می‌توان برداشت کرد، این است که در عالم ذرّ اوّل، انسانها به اندازه‌ای نسبت به اولیای الاهی شناخت و معرفت پیدا کرده بودند که خداوند متعال در آنجا از برخی مؤمنان پیمان گرفته است که به هنگام خروج امام زمان عليه‌السلام، ایشان را همراهی کنند و در راه برقراری دولت حقّ الاهی بر روی زمین، بکوشند و بر این امر پایدار و استوار باشند. ایـن نشـان مـی‌دهد کـه اصـحاب آن حضرت از پیش تعیین شده و بر این امر با ایشان هم پیمان گشته‌اند. و خـداونـد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

متعال از آنها بر این امر پیمان گرفته است.

باید توجّه داشت که این امر نظیر تعیین ایمان مؤمنان وکفرکافران در آنجاست؛ یعنی منظور از این گونه روایات آن است که پیروان آن حضرت در آنجا مشخّص شده‌اند و با ایشان بر این کار بیعت کرده‌اند. در این دنیا نیز همان افراد به طور معمول، با امام عصر علیه‌السلام همراهی می‌کنند و بر عهد و پیمان خود باقی و استوار می‌مانند.این روایت مانند روایاتی است که می‌گویند مؤمنین در عالم ذرّ در این دنیا هم مؤمن هستند وکفّار آنجا در این دنیا نیز کافر خواهند بود.

پیشتر ذکرکردیم که این مطلب در حقیقت، اخبار از امری است که واقع خواهد شد و هرگز به معنای علّیّت و سببیّت ایمان وکفر سابق بر ایمان وکفر لاحق نیست؛ یعنی آنان که در عالم ذرّ با مهدی علیه‌السلام پیمان بستند در اینجا نیز به عهدو پیمانشان وفادار می‌مانند و در شکل‌گیری دولت حق الاهی با ایشان همراهی و همکاری می‌کنند و آنان که در عالم ذرّ عهد و پیمانی در این خصوص نبسته‌اند، در این دنیا نیز به اراده و اختیار خود از همراهی با آن حضرت شانه خالی می‌کنند. روشن است که این سخن به معنای نفی اختیار در دنیا نمی‌باشد و صحیح نیست که گفته شود: هر چه قرار بود اختیار شود، در آنجا اختیار شده است.

۱ـ۸) سبقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در گفتن «بلی»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ.

قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ: بَلَى. فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللهِ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۴۱، ج ۲، ص ۱۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

همانا بعضی از قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: به چه چیزی بر پیامران سبقت گرفتی، در حالی که بعد از همهٔ آنها مبعوث شدی و آخر آنها هستی؟
حضرت فرمود: من اوّلین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و اولین کسی بودم که خدا را اجابت کردم؛ آن‌گاه که خداوند میثاق پیامبران را می‌گرفت و آنها را بر خودشان گواه می‌گرفت: «آیا من پروردگار شما نیستم گفتند: آری.» پس من اوّلین پیامبری بودم که گفت: «بلی». پس من در اقرار به خدا بر آنان سبقت گرفتم.

۱ـ۹) اخذ میثاق از پیامبر و امامان و شیعیان

داودبن کثیر رقّی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ‌اللهِ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَيْهِ وَ جَمِيعَ الْأَئِمَّةِ وَ خَلَقَ شِيعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ أَنْ يَصْبِرُوا وَ يُصَابِرُوا وَ يُرَابِطُوا وَ أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَ وَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَ الْحَرَمَ الآمِنَ....وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَ شِيعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ. وَ إِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذْكِرَةُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَ تَجْدِيدٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ يُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۵۱)

معنای سلام بر رسول خدا ﷺ چیست؟
حضرت فرمود: خداوند متعال آن‌گاه که پیامبر و وصیّش، دختر و دو پسر او و همهٔ امامان را خلق کرد و شیعیان آنها را آفرید، از آنها پیمان گرفت که صبر کنند و همدیگر را تحمّل کنند و با همدیگر در ارتباط باشند و تقوای الاهی پیشه کنند، و در مقابل به آنها وعده داد که زمین مبارک و حرم امن را تسلیم آنها کند... و رسول خدا ﷺ از همهٔ امامان و شیعیانشان بر این امر عهد و پیمان گرفت. و سلام بر پیامبر ﷺ یاد آوری همان عهد و پیمان و تجدید پیمان بر خداست تا اینکه خدای تعالی در امر خویش تعجیل کند و سلام خویش را با تمام آنچه در آن است به زودی برساند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

در این حدیث شریف، نکات بسیار مهم و اساسی در ارتباط با صاحبان ولایت و پیروان آنها یادآوری شده است. این حدیث گویای آن است که نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و دخترش فاطمهٔ زهرا علیها السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام در عالم عهد و میثاق از مشکلات پیش روی خویش آگاهی پیدا کرده‌اند بلکه شیعیان آنان نیز از این امور مطّلع بوده‌اند و خدای تعالی آنها را به صبر و شکیبایی و تقوای الاهی و مرابطه با همدیگر دعوت کرده و بر این امر پیمان گرفته است. آن‌گاه پیامبر گرامی اسلام نیز بر این امر با آنها پیمان بسته است.

این نشان می‌دهد که انسانها در آن عالم، همدیگر را شناخته بودند، از احوال همدیگر آگاهی داشتند، شیعیان جایگاه خویش را به خوبی می‌دانستند، از اموری که در پیش روی دارند اطّلاع داشتند، از پاداش خدای تعالی در مقابل ایمان، اعتقاد، عمل و رفتارشان با خبر بودند و با همدیگر هم پیمان شدند که بر این ثابت و استوار باشند و به هیچ وجه، از آن منحرف نشوند و دوری نکنند. پس آن‌گاه که به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سلام می‌دهند، در حقیقت، پیمان خویش را با خدای تعالی تجدید می‌کنند واز خدای تعالی می‌خواهند که در عمل به وعدهٔ خویش تسریع کند.

۱ـ۱۰) رؤیت خداوند متعال

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

أَخْبِرْنِي عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَقُلْتُ: مَتَى؟

قَالَ: حِينَ قَالَ لَهُمْ ﴿أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قٰالُوا بَلىٰ﴾. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَ لَسْتَ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأُحَدِّثُ بِهَذَا عَنْكَ؟
فَقَالَ: لَا، فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكِرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهٌ وَ كَفْرٌ.
وَ لَيْسَتِ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ. تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ. (۹: ص ۱۱۷؛ ۱۳: ج ۴، ص ۴۴)

آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را خواهند دید؟
فرمود: آری؛ پیش از روز قیامت هم او را دیده‌اند.
گفتم: کی؟
فرمود: آن‌گاه که به آنها گفت: «آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: «آری». سپس اندکی سکوت کرد. بعد فرمود: همانا مؤمنین در دنیا پیش از قیامت هم خدا را می‌بینند. آیا در این هنگام که هستی او را ندیدی؟
ابوبصیر گفت: به حضرت عرض کردم: فدایت شوم این مطلب را از شما نقل کنم؟
فرمود: نه، زیرا اگر آن را نقل کنی، منکری که معنای آن را نمی‌داند، از فهم آن عاجز می‌ماند و آن را تشبیه و کفر می‌شمارد.
رؤیت قلبی مانند رؤیت به چشم نیست. خداوند از آنچه تشبیه کنندگان و ملحدان توصیفش می‌کنند، متعالی است.

در روایات امامان اهل بیت علیهم‌السلام رؤیت قلبی خداوند متعال امری مسلّم به شمار می‌آید. جایگاه این رؤیت، قلب و روح انسانی است نه عقل و اندیشهٔ انسانی. پس رؤیت قلبی را نمی‌توان در اندیشه آورد، درباره آن به تفکّر پرداخت و آن را تجزیه و تحلیل کرد. و منظور از رؤیت قلبی همان معرفتی است که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام فعل و صنع خدا شمرده است. بدیهی است سخن گفتن در مورد فعل خدا و تجزیه و تحلیل آن برای بشر میسور نیست. هر آنچه انسان به عقل خود می‌آورد و با عقل و اندیشهٔ خویش دربارهٔ آن سخن می‌گوید، محصول عقل و اندیشهٔ اوست؛ نه فراتر از آن. بنابراین، رؤیت قلبی قابل بیان عقلی نیست و دقیق‌ترین اوهام و عقول انسانی از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

رسیدن به آن عاجز و ناتوان‌اند. این رؤیت در عالم ذرّ (= عهد و میثاق) برای همگان رخ داده و همهٔ انسان‌ها به خواست الاهی، آن را دریافت کرده‌اند و خداوند متعال با توجّه به همین رؤیت آنها را مخاطب قرار داده و فرموده است: «**ألست بربّکم**». بر اساس روایتی که پیش از این در تفسیر آیهٔ مذکور مطرح شد، این معرفت در عالم ذرّ به رؤیت عیانی برای انسان‌ها حاصل شده است. امّا به نظر می‌رسد رؤیت در این دنیا به مؤمنان اختصاص دارد و دیگر بندگان الاهی یا به طور کلّی از آن بی‌بهره‌اند و یا در موقعی خاص و برای اتمام حجّت، برایشان رخ می‌دهد.

از این رؤیت قلبی در روایات با تعابیر مختلفی یاد شده است. از جمله: «لقاء الله»، «زیارت خدا»، «وجدان خدا»، «وصال خدا»، «قرب خدا»، «تجلّی خدا»، «شهود خدا»،[1] «ظهور خدا» و «نظر به خدا». در اینجا برای روشن شدن مطلب، روایتی دیگر در این خصوص نقل می‌شود: امام رضا علیه‌السلام به حسین‌بن بشار فرمود:

يَا حُسَيْنُ، إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَنْظُرَ اللهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَ تَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ فَوَالِ آلَ مُحَمَّدٍ وَ وَالِ وَلِيَّ الْأَمْرِ مِنْهُمْ.

قَالَ: قُلْتُ أَنْظُرُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟!

قَالَ: إِي وَ اللَّه... . (۱۳: ج ۴۸، ص ۲۶۳)

ای حسین، هرگاه خواستی خدا بدون حجاب به تو نگاه کند و تو بدون حجاب او را نگاه کنی، آل محمّد را ولیّ خویش قرار ده و ولی امر از آنها را ولیّ خویش بدان.

گفتم: به خدای عزّ و جلّ نگاه کنم؟!

فرمود: آری به خدا سوگند ....

۱. اشهد أنّك لا إله الاّ انت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

۱ـ۱۱) نامگذاری روز جمعه

ابوحمزه می‌گوید: مردی به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد:

كَيْفَ سُمِّيَتِ الْجُمُعَةُ؟

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لِوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيِّهِ فِي الْمِيثَاقِ فَسَمَّاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمْعِهِ فِيهِ خَلْقَهُ. (۱۲: ج ۳، ص ۴۱۵)

جمعه چگونه نامگذاری شد؟

فرمود: همانا خدای متعال در آن روز، همهٔ خلق را برای ولایت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصیّش در میثاق، جمع کرد و آن روز را به خاطر جمع خلق در آن، جمعه نامید.

این روایت دلالت دارد که میثاق بر ولایت پیامبر و وصیّ او بعد از خلق آسمانها و زمین واقع شده است. زیرا تشکیل سال و ماه و هفته و روز به طور معمول و به صورت حقیقی، با حرکات افلاک به وجود می‌آید. با توجّه به سؤال، مراد از جمعه هم همین روز جمعهٔ معروف است که همه می‌فهمند؛ نه امر دیگری غیر از آن.

۱ـ۱۲) روایات تفسیر آیهٔ «مخلّقة و غیر مخلّقة»

خدای تعالی می‌فرماید:

يا أَيُّها النّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ ٱلبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ. (حجّ (۲۲) / ۵)

ای مردم، اگر از زنده شدن پس از مرگ در شکّ هستید، پس ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، آنگاه از خون بسته و سپس از قطعه گوشتِ خلق شده و غیر خلق شده.

ظاهر آیهٔ شریفه دلالت دارد که انسان ابتدا از خاک خلق شده است؛ یعنی خلقت اوّلی همهٔ انسانها از خاک است. در خلق بعدی، خداوند آنها را از نطفه، علقه و مضغه ـ که خون بسته شده است ـ ایجاد می‌کند. این خون بسته شده یا مخلّقه است یا غیر مخلّقه. یعنی یا سابقهٔ خلقتی به عنوان یک انسان داشته است یا نه. در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

احادیث «مخلّقه و غیر مخلّقه» بودن مضغه به سابقه وجودی یا عدم سابقه وجودی برای آن تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الْمُخَلَّقَةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللهُ فِي صُلْبِ آدَمَ علیه السلام أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ» فَهُمْ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ علیه السلام حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ؛ وَ هُمُ النُّطَفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السِّقْطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْبَقَاءُ. (۱۲: ج ۶، ص ۱۲)

«مخلّقه» ذرّیه‌ای هستند که خداوند متعال آنها را در صلب حضرت آدم علیه السلام خلق کرده است و از آنها عهد و میثاق گرفته و سپس آنها را در صُلبها و رحمها جاری کرده است. آنان هم می‌آیند تا از میثاق سؤال شوند.

و امّا «غیر مخلّقه» مخلوقاتی‌اند که خداوند به هنگام خلق ذرّ و اخذ میثاق آنها را در صلب آدم علیه السلام خلق نکرده بود. آنها نطفه‌هایی هستند که پیش از دمیدن روح و حیات و بقا، عزل یا سقط می‌شوند.

بر اساس این حدیث شریف، نطفه‌هایی که پیش از ورود به ارحام از بین می‌روند یا وارد رحم می‌شوند ولی مراحل خلقت انسان را طی نمی‌کنند، مخلوقاتی‌اند که سابقهٔ شکل‌گیری انسانی برای آنها نبوده است. به تعبیر دیگر، نطفه‌هایی نیستند که روح و بدن ذرّی انسانی در آنها بوده باشد. به همین جهت، یا به عزل بیرون ریخته می‌شوند و یا در رحم قرار می‌گیرند؛ ولی ثبات پیدا نمی‌کنند و مسیر حیات بشری در این دنیا برایشان هموار نمی‌شود.

۱ـ۱۳) خلقت انسان در عالم ذرّ دلیل جواز عزل

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام لَا يَرَى بِالْعَزْلِ بَأْساً فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ﴾. فَكُلُّ شَيْءٍ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ الْمِيثَاقَ فَهُوَ خَارِجٌ وَ إِنْ كَانَ عَلَى صَخْرَةٍ صَمَّاءَ.

(۱۲: ج ۵، ص ۵۰۴؛ ۷: ج ۲۰، ص ۱۴۹)

علی بن حسین علیه‌السلام ـ مانعی برای عزل نمی‌دید و آیهٔ «و إذ اخذ....» را می‌خواند. پس هر چیزی که خداوند از او میثاق و پیمان گرفته است، خارج خواهد شد؛ اگر چه بر تخته سنگی سخت واقع شده باشد.

این حدیث شریف با حدیث پیشین همخوانی کامل دارد. هر دو حدیث بر این معنا تأکید دارند که طبق سنّت خداوند متعال، همهٔ انسانهایی که در عالم ذرّ آفریده شده‌اند، در این دنیا هم مراحل خلقتی را در رحم مادر طی خواهند کرد؛ امّا نطفه‌هایی که سابقهٔ خلق و آفرینشی نداشته‌اند، خواست خداوند متعال بر آن قرار گرفته است که در این دنیا خلقی جدید نداشته باشد؛ هر چند مراحلی از شکل‌گیری را طی کرده باشند.[1]

۱ـ۱۴) شکل‌گیری جنین در رحم مادر و نفخ روح

امام باقر علیه‌السلام در مورد شروع خلقت انسان در این دنیا می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلَهَا فِي الرَّحِمِ، حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاعِ وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افْتَحِي بَابَكِ حَتَّى يَلِجَ فِيكِ خَلْقِي وَ قَضَائِيَ النَّافِذُ وَ قَدَرِي، فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بَابَهَا فَتَصِلُ النُّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَصِيرُ لَحْماً تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُشْتَبِكَةٌ.

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ فَيَقْتَحِمَانِ فِي

۱. البتّه بنابر روایات باب «دیه» نطفه‌هایی که سابقهٔ خلقتی ندارند، حتّی مراحل اوّلیهٔ شکل‌گیری انسانی را هم در این دنیا طی نمی‌کنند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَ فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ[1] الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ... (۱۲: ج ۶، ص ۱۳)

همانا خداوند متعال وقتی بخواهد نطفه‌ای را خلق کند و در رحم قرار دهد که در صلب آدم از آن میثاق گرفته شده است یا آنچه برای خدا دربارهٔ آن بدا رخ داده است، مرد را برای نزدیکی، تحریک می‌کند و به رحم وحی می‌کند که باب خویش را بازکن تا خلق و قضای نافذ و قَدَرَم وارد شود. پس رحم باز می‌شود و نطفه وارد آن می‌شود و چهل روز در آن در تردّد است. بعد چهل روز، به صورت خون بسته می‌شود و چهل روز دیگر به صورت قطعه گوشتی می‌شود و پس از آن، گوشتی می‌شود که در آن رگهایی به صورت شبکه جریان پیدا کرده است. آن‌گاه خداوند دو فرشتهٔ تصویرگر می‌فرستد که کارشان تصویر چیزی است که خدا می‌خواهد. پس آنها از ناحیهٔ دهان زن وارد شکم می‌شوند و به رحم می‌رسند؛ در حالی که روح قدیمی در آنجاست که در صلبهای مردان و رحمهای زنان جاری گردیده است. پس در آن روح حیات و بقا را می‌دمند.

امام رضا علیه‌السلام درحدیثی دیگر فراموشی میثاق را با هنگام تولّد پیوند زده، می‌فرماید:

فَإِذَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكاً فَزَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ. (۱۲: ج ۶، ص ۱۳)

پس آن‌گاه که خدای تعالی وقت جنین را در رحم کامل کرد، فرشته را می‌فرستد و به او تشری محکم می‌زند و طفل از رحم بیرون می‌آید؛ در حالی که میثاق را فراموش کرده است.

در این احادیث دو نکتهٔ اساسی درباره عالم ذرّ وجود دارد:

---

۱. قدیم نامیدن روح ظاهر به اعتبار آن است که این روح همان روح انسانی است که دو هزار سال پیش از ابدان، خلق شده است و چون از خلقت آن مدّتی طولانی گذشته، از آن به روح قدیم تعبیر شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

اوّل: نطفه‌ای که به جنین تبدیل می‌شود، روح قدیم رابه همراه خود دارد؛ یعنی روح قدیم توسّط نطفه از صلب پدر وارد رحم مادر می‌شود، در آنجا رشد می‌کند، از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌شود و آن‌گاه‌که چهار ماهگی راکامل کرد، خدای تعالی دو فرشتهٔ تصویرگر می‌فرستد تا آنچه را خدای تعالی می‌خواهد ـ یعنی به صورت پسر یا دختر ـ تصویر کنند و شقاوت یا سعادت او را بنویسند. سپس روح حیات و بقا را در آن می‌دمند و جنین از رحم بیرون می‌آید. پس روحی که بعد از اتمام چهار ماه به جنین دمیده می‌شود، غیر از «روح قدیمه» است که در صلبهای پدران و رحمهای مادران جاری گشته است. مراد از روح قدیم روحی است که دو هزار سال پیش از بدن ذرّی خلق شده و در عالم ذرّ با آن ترکیب یافته است. این روح بعد از ترکیب همواره با بدن بوده و در اصلاب و ارحام جاری گشته تا اینکه در رحم قرارگرفته است.

دوم: ظاهراً فراموشی میثاق به هنگام تولّد برای انسان عارض می‌شود و پیش از آن، انسان به پیمان و عهد خویش با خدا توجّه دارد.

۱ـ۱۵) دیهٔ جنین و ارتباط آن با خلقت پیشین انسان

امام زین‌العابدین علیه‌السلام دیهٔ جنین را در مراحل مختلف آن به این صورت بیان می‌کند:

> *اگر نطفه باشد، بیست دینار... و اگر بیرون ریزد در حالی که علقه شده است، چهل دینار... و اگر بیرون انداخته شود در حالی که مضغه (= قطعه گوشتی) شده است، شصت دینار... واگر سقط شود در حالی که خلقی کامل گردیده و استخوان و گوشت روییده و جوارحش منظّم شده و روح عقل در آن دمیده شده، دیهٔ کامل بر او هست.*

سپس راوی می‌گوید:

قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ تَحَوُّلَهُ فِي بَطْنِهَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ أَ بِرُوحٍ كَانَ ذَلِكَ أَمْ بِغَيْرِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

رُوحٍ؟

قَالَ: بِرُوحٍ عَدا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمُنْقُول فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ؛ وَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَ مَا كَانَ إِذَنْ عَلَى مَنْ يَقْتلهُ دِيَةٌ وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ. (۱۲: ج ۷، ص ۳۴۷)

به او گفتم: آیا تغییر وتحوّل نطفه در رحم از حالی به حال دیگر، با وجود روح است یا بدون آن؟

فرمود: با روحی غیر از روح حیات، روح قدیم که در اصلاب مردان و ارحام زنان انتقال پیدا می‌کند. و اگر [این] روح [که] غیر از روح حیات [است] در آن نبود، از حالی به حال دیگر منتقل نمی‌شد.

در این حدیث شریف هم، روح عقل یا روح حیات غیر از روح قدیم دانسته شده است. پس انسانها یک روح انسانی دارندکه دو هزار سال پیش از ابدان خلق و در عالم ذرّ با بدن ذرّی مرکب شده است و بعد در صلبها و رحمها قرارگرفته و از صلبی به رحمی در انتقال است تا اینکه وقت خلقت او در دنیا برسد و خداوند مراحل رشد او را در رحم فراهم آورد.

نکتهٔ دیگر اینکه تعبیر «روح العقل» نسبت به روح حیات و بقاست که در ابتدای پنج ماهگی، به جنین دمیده می‌شود. پس این حدیث هم دلالت دارد که انسان پیش از این خلقتی داشته است؛ امّا آن خلقت چگونه وکجا بوده است، از این حدیث چیزی فهمیده نمی‌شود. لکن سابقه و چگونگی شکل‌گیری انسان در آیات و احادیثی که پیش از این ذکر گردید، تبیین شده بود. بنابراین، با توجّه به مجموعهٔ احادیث، اجمال روایات فوق نیز برطرف می‌گردد و معنای آنها روشن می‌شود.

۱ـ۱۶) وجود نطفه مؤمن در صلب کافر و ارتباط آن با وجود انسان در عالم ذرّ

مرحوم کلینی در باب «**کون المؤمن في صلب الکافر**» ازکتاب کافی، دو روایت در این باره ذکرکرده است. در یکی از آنها از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتَّى إِذَا صَارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ لَمْ يُصِبْهَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٍ.... (۱۲: ج ۲، ص ۱۳)

همانا نطفهٔ مؤمن در صلب مشرک واقع می‌شود [*ولی*] *چیزی از شرّ کافر به او اصابت نمی‌کند تا اینکه وقتی در رحم زن مشرک هم قرار گرفت، از شرّ او هم چیزی به او اصابت نمی‌کند...*.

اگر چه در این حدیث سخن از مؤمن است، امّا مؤمن خصوصیّتی از نظر وجودی در رحم و صلب ندارد؛ یعنی چنان که نطفهٔ مؤمن در صلب و رحم کافر و مشرک جاری می‌شود، نطفهٔ کافر نیز ممکن است در صلب و رحم مؤمن قرار گیرد. ممکن است گفته شود: نطفه در حالی که نطفه است به کفر و ایمان موصوف نمی‌شود و اضافهٔ نطفه به مؤمن از باب آن است که این نطفه در آینده، انسانی مؤمن خواهد شد. این سخن در صورتی درست است که ما سابقهٔ وجود انسان و امتحان و تکلیف وی، در عالم ذرّ و تصدیق و تکذیب سابق او را در نظر نگیریم؛ امّا با توجّه به عالم ذرّ و آگاهی از اموری که در آنجا صورت گرفته است، نه تنها این اشکال پدید نمی‌آید، بلکه معنای برخی روایات مثل روایت «**الشقيّ من شقي في بطن أُمّه و السعيد من سعد في بطن أُمّه**». (۹: ص ۳۵۶؛ ۱۱: ج ۱، ص ۲۲۷) هم روشن می‌شود. بر اساس این احادیث، سعادت و ایمان و شقاوت وکفر و شرک، از همان ابتدای خلقت انسان و با توجّه به تکلیف در عالم ارواح و ذرّ با او همراه بوده است. امّا روشن است که هنوز فرصت تمام نشده و در این دنیا به انسان مهلتی دیگر داده شده است تا بتواند برای آیندهٔ خویش کاری انجام دهد و شقاوت سابق خود را با زحمت و تلاش مضاعف در این دنیا از بین ببرد یا از شدّت آن بکاهد و مؤمن هم بتواند به درجات ایمان خویش بیفزاید.

۱ـ۱۷) خلقت پیشین انسان در روایات غسل میّت

در باب غسل میّت و علّت آن، روایاتی وارد شده است که ردّ پای خلقت پیشین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

را در آنها نیز می‌توان یافت. در این روایات علّت اینکه میّت غسل داده می‌شود و غسل آن غسل جنابت شمرده می‌شود، خروج نطفه از انسان به هنگام مردن ذکر شده است. با توجّه به اینکه غسل میّت برای همه، اعم از زنان و مردان و اطفال واجب است، باید دید، مراد از این نطفه در روایات چیست؟

در حدیثی از امام باقر علیه السلام سؤال می‌شود که چرا به میّت غسل جنابت داده می‌شود؟ حضرت در جواب می‌فرماید:

إِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ خَرَجَتِ النُّطْفَةُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا بِعَيْنِهَا مِنْهُ كَائِناً مَا كَانَ، صَغِيراً أَوْ كَبِيراً، ذَكَراً أَوْ أُنْثَى، فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَة... (۱۲: ج ۳، ص ۱۶۱)

آن‌گاه که روح از بدن خارج می‌شود، نطفه‌ای که انسان از آن خلق شده است نیز از او خارج می‌شود؛ فرق نمی‌کند هر انسانی باشد، کوچک باشد یا بزرگ، مرد باشد یا زن؛ به همین جهت است که به او غسل جنابت داده می‌شود... .

در این حدیث، نطفه‌ای که از انسان به هنگام مردن خارج می‌شود و موجب وجوب غسل جنابت برای او می‌شود، نطفه‌ای دانسته شده است که انسان از آن خلق شده است. امّا حقیقت این نطفه که انسان از آن خلق شده، چیست؟ چیزی در این حدیث دربارهٔ آن نیامده است؛ امّا همین روایت وقتی در کنار روایت امام باقر علیه السلام قرار می‌گیرد، معنایش روشن می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَم علیه السلام... حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجِمَاع... (۱۲: ج ۶، ص ۱۳)

همانا خدای تعالی آن‌گاه که بخواهد نطفه‌ای را که در صلب آدم علیه السلام از آن پیمان گرفته است خلق کند... مرد را به نزدیکی تحریک می‌کند... .

بر اساس این حدیث، مراد از نطفه همان بدن ذرّی است که در عالم ذرّ با روح ترکیب یافته، مورد تکلیف قرارگرفته و خدای تعالی بر استوار ماندن بر پیمان ربوبیت از او پیمان گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت مراد از نطفه در روایات مورد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

بحث، هم همان بدن ذرّی است که در همهٔ انسانها وجود دارد و انسان در این دنیا از آن خلق می‌شود؛ یعنی با جذب مواد غذایی در صلب پدر و سپس در رحم مادر و بعد در دنیا رشد می‌کند و در این دنیا به انسان کامل تبدیل می‌شود.

۱ـ۱۸) خلقت پیشین انسان و روایات استلام حجر

بر اساس روایات، حجر الاسود فرشته‌ای بزرگ بوده است. هنگامی که خداوند متعال در عالم ذرّ ـ که از ذرّیّه حضرت آدم علیه‌السلام بر ربوبیت خویش عهد و میثاق گرفت ـ آن را درکاغذی نوشت و میثاق همه را بر آن ثبت کرد و آن را در دهان حجر الاسود قرار داد. سپس او را به صورت سنگ در آورد و حضرت آدم علیه‌السلام آن را در همان رکنی قرار داد که هم اکنون هست.

از امام باقر وامام صادق علیهماالسلام نقل شده است که عمر در اوّلین سال از دوران خلافتش به حج رفت. در آن سال، مهاجرین و انصار هم با او بودند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم به همراه امام حسن، امام حسین علیهماالسلام و عبدالله‌بن جعفر به حج رفتند. عمر به هنگام استلام حجر کلماتی در مورد آن بر زبان جاری کرد که حاکی از عدم شناخت او از مقام و منزلت و حقیقت حجر الاسود بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را به سکوت خواند و فرمود:

لَوْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَعَلِمْتَ مِنْ تَأْوِيلِهِ مَا عَلِمَ غَيْرُكَ لَعَلِمْتَ أَنَّهُ يَضُرُّ وَ يَنْفَعُ لَهُ عَيْنَانِ وَ شَفَتَانِ وَ لِسَانٌ ذَلْقٌ يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ بِالمُوافات.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: فَأَوْجِدْنِي ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قٰالُوا بَلىٰ شَهِدْنٰا.﴾

فَلَمَّا أَقَرُّوا بِالطَّاعَةِ بِأَنَّهُ الرَّبُّ وَ هُمُ الْعِبَادُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالْحَجِّ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ رِقّاً أَرَقَّ مِنَ الْمَاءِ وَ قَالَ لِلْقَلَمِ: اكْتُبْ مُوَافَاةَ خَلْقِي بَيْتِيَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

الْحَرَامَ، فَكَتَبَ الْقَلَمُ مُوَافَاةَ بَنِي آدَمَ فِي الرِّقِّ.
ثُمَّ قِيلَ لِلْحَجَرِ: افْتَحْ فَاكَ. قَالَ: فَفَتَحَهُ فَأَلْقَمَهُ الرِّقَّ. ثُمَّ قَالَ لِلْحَجَرِ: احْفَظْ وَ اشْهَدْ لِعِبَادِي بِالْمُوَافَاةِ فَهَبَطَ الْحَجَرُ مُطِيعاً لِلَّهِ.
يَا عُمَرُ، أَ وَ لَيْسَ إِذَا اسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ قُلْتَ: أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوَافَاةِ.... (۱۰: ج ۲، ص ۳۸)

اگر قرآن خوانده بودی و تأویل آن را می‌دانستی ـ همان‌طور که دیگران می‌دانند ـ می‌فهمیدی که این سنگ ضرر و نفع می‌رساند. او دو چشم و دو لب و زبانی گویا و روان دارد و برای آنان که به عهدشان وفا می‌کنند شهادت به وفاداری می‌دهد.

عمر گفت: ای اباالحسن این مطلب را از قرآن برایم پیدا کن.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هنگامی که فرزندان بنی آدم به ربوبیّت خدای تعالی و بندگی خودشان اقرار کردند، خدای تعالی با آنان عهد و پیمان بست که بیت الحرام را حجّ کنند. آن‌گاه پوستی رقیق‌تر از آب خلق کرد و به قلم گفت: آمدن آنان را به بیت الحرام بنویس. قلم آن را در پوست نوشت. سپس به حجر الاسود گفت: دهانت را باز کن. او دهانش را باز کرد و خدای تعالی پوست را در دهان او نهاد و به او فرمود: این را حفظ کن و آمدن بندگانم را گواه باش.

پس حجر الاسود به امر خدای تعالی فرود آمد.

ای عمر، مگر هنگام استلام حجر الاسود نمی‌گویی: امانتم را ادا کردم و پیمانم را وفا کردم تا آمدنم را گواهی دهی... .

در این حدیث هم تأکید شده است که انسانها در عالم ذرّ، اضافه بر امضای پیمان ربوبیّت خداوند و عبودیّت خویش با خدای تعالی، پیمان حج کردن را نیز امضا کرده‌اند. خدای تعالی این پیمان را در دهان حجر الاسود قرار داده است. او هم از آنچه در آنجا اتفاق افتاده، به خوبی، آگاهی دارد و برای بندگانی که در مقابل او قرار می‌گیرند و از او می‌خواهند گواهِ وفاداریِ آنها بر پیمان الاهی باشد، شهادت و گواهی می‌دهد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

۱ـ۱۹) خلقت پیشین انسان و دعاها

در ادعیه و مناجات فراوانی که از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، از پیمان عالم ذرّ و وجود انسان در عوالم پیش، سخن به میان آمده است. در اینجا برای نمونه فقره‌ای از دعای عرفهٔ حضرت سید الشهدا علیه‌السلام در این رابطه نقل می‌شود:

ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمْناً لِرَيْبِ الْمَنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ و السّنِين، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ. لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لُطْفِكَ لِي وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكَفَرَةِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَ تَحَنُّناً عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي يَسَّرْتَنِي وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَؤُفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمَتِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُمْنىٰ. ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ. (۱: ص ۳۴۰؛ ۱۳: ج ۵۴، ص ۳۷۲)

آفرینش مرا با نعمت و احسان خود شروع کردی، پیش از آنکه چیزی مذکور باشم. مرا از خاک آفریدی، سپس در صلبها نشاندی؛ جایی که از مرگ وگذشت زمانها و سالها در امان بودم. پس همواره در روزهای گذشته و قرنهای سپری شده از صلبی به رحمی در حرکت بودم. به خاطر مهر و لطف و احسانت، مرا در دوران امامان کفر ـ آنان که پیمانت را شکستند و رسولانت را تکذیب کردند ـ بیرون نیاوردی. لکن مرا به خاطر هدایتی که از پیش برایم هموار ساختی و در آن مرا آفریدی، با مهر و محبّت بیرون آوردی. و پیش از آن هم با ساخت زیبایت ونعمتهای کاملت بر من مهربانی کردی. پس آفرینشم را از نطفهٔ ریخته شده شروع کردی و در تاریکیهای سه گانه، میان گوشت و خون و پوست، ساکنم کردی.

حضرت سیّد الشهدا علیه‌السلام دراین دعا به صراحت، جریان خلقت پیشین را بیان کرده و معتقد است که خدای تعالی او را از خاک آفریده و سپس درصلب‌ها قرار داده و همواره در صلبها و رحمها منتقل کرده تا اینکه در وقت معیّن به لطف و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

مرحمت خویش بیرون آورده است. خلقت حضرت سید الشهداء از خاک و جریان او در صلبها و رحمها وقتی درست است که خلقت انسان در عالم ذرّ را پذیرفته و معتقد باشیم که انسان در آنجا به صورت کامل وجود داشته است و همان انسان است که بعد از عبور از صلبها و رحمها در وقت خاص خودش به این دنیا قدم می‌گذارد.

۱ـ۲۰) عالم ذرّ در خطبهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نقل از مروج الذهب

مسعودی در مروج الذهب، از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطبه‌ای نقل می‌کند. امام علیه‌السلام در این خطبه، دربارهٔ خلقت انسان می‌فرماید:

... ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ الشَّهَادَةَ عَلَيْهِمْ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ الْإِخْلَاصِ وَبِالْوَحْدَانِيَّةِ. فَبَعْدَ أَخْذِ مَا أَخَذَ، شَابَ بِبَصَائِرِ الْخَلْقِ انْتِخَابَ مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَ أَرَاهُمْ أَنَّ الْهِدَايَةَ مَعَهُ وَ النُّورَ لَهُ وَ الْإِمَامَةَ فِي آلِهِ، تَقْدِيماً لِسُنَّةِ الْعَدْلِ، وَ لِيَكُونَ الْإِعْذَارُ مُتَقَدِّماً. ثُمَّ أَخْفَى اللَّهُ الْخَلِيقَةَ فِي غَيْبِهِ وَ غَيَّبَهَا فِي مَكْنُونِ عِلْمِه... (۱۴: ج ۱، ص ۳۲)

سپس خداوند متعال گواهی ربوبیّت و اخلاص و توحید بر آنها گرفت. آن‌گاه انتخاب محمّد و آل او علیهم‌السلام را با دیدگان مردم آشنا کرد وبه آنان نشان داد که هدایت با اوست و نور برای اوست و امامت در آل اوست، تا طریقهٔ عدل را پیش اندازد و پیشاپیش راه عذر و بهانه را ببندد. سپس مردم را در غیب خود پنهان کرد و آنها را در علم مستور خود نهان ساخت.

ایشان در ادامه، با اشاره به بعثت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، دعوت ظاهری و باطنی اورا به خدای تعالی به این صورت بیان می‌کند:

فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِراً وَ بَاطِناً وَ نَدَبَهُمْ سِرّاً وَ إِعْلَاناً وَ اسْتَدْعَى صلی‌الله‌علیه‌وآله التَّنْبِيهَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الذَّرِّ قَبْلَ النَّسْلِ. (۱۴: ج ۱، ص ۳۲؛ ۱۳: ج ۵۱، ص ۲۱۲)

مردم را در آشکار و نهان دعوت کرد و آنها را در نهان و آشکار خواند و از آنان خواست تا عهدی که خدای تعالی در عالم ذرّ پیش از نسل از آنان گرفته است به یاد آورند و به آن توجّه کنند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]

منابع

۱. ابن‌طاووس، رضی‌الدین علی. **اقبال الاعمال**. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی. قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶ ش.

۲. برقی، احمد. **المحاسن**. تحقیق: سیّد مهدی رجایی. تهران: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۶ ق.

۳. تهرانی، آقابزرگ. **الذریعة**. تهران: اسلامیه.

۴. جزائری، سیّد نعمة الله. **نور البراهین**. تحقیق: سیّد مهدی رجایی، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۷ ق.

۵. جهرمی شریعتمداری، سیّد عبدالرسول. **سلسله مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۳۵**. مقالهٔ «کلمة موجزة في الأرواح و الأشباح و المیثاق و الذرّ».

۶. حرّ عاملی، محمّدبن حسن. **الفصول المهمّة**. تحقیق: محمّد قائینی. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام، ۱۴۱۷ ق.

۷. ـــــــــــ. **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسة آل البیت. (۳۰ جلدی).

۸. صدوق، محمّدبن علی. **علل الشرایع**. نجف: حیدریة، ۱۳۸۵ ق.

۹. ـــــــــــ. **التوحید**. تحقیق: سیّد هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۹ ق.

۱۰. عیاشی، محمّدبن مسعود. **تفسیر العیاشی**. تحقیق: سید هاشم رسولی. قم.

۱۱. قمی، علی‌بن ابراهیم. **تفسیر القمی**. قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۱۳. مجلسی، محمد باقر. **بحار الانوار**. تهران: اسلامیة.

۱۴. مسعودی، ابوالحسن. **مروج الذهب**.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.7.8]